

سرمایه اجتماعی جمهوری اسلامی و نقش نخبگان در تحکیم آن

علی مرادزاده

مقدمه

سرمایه اجتماعی برای هر نظام سیاسی اولویت و اهمیت حیاتی دارد به‌ویژه برای نظام جمهوری اسلامی که با مدل مردم‌سالاری دینی مدعی اسلام‌گرایی و مردم‌گرایی است. اسلام بزرگ‌ترین خاستگاه و چشم‌انداز است، این دین مبین هویت و ماهیت اصلی جمهوری اسلامی را تشکیل می‌دهد؛ یعنی اسلام سرمایه هویتی ملت ایران است و به‌واسطه آن از سایر نظام‌های سیاسی متمایز می‌گردد و پیوسته از آن تغذیه معنوی و علمی می‌کند. مردم نیز بزرگ‌ترین سرمایه اجتماعی جمهوری اسلامی هستند که حمایت و پشتیبانی آن‌ها از نظام سیاسی موجب ماندگاری و ثبات سیاسی‌اش گردیده و عامل اصلی در پیشرفت کشور و مقابله با تهدیدها می‌باشد. در این بین نخبگان؛ پل ارتباطی مردم و حاکمیت هستند که نوع عملکرد و گفتمان سازی و سلوک فردی و اجتماعی آنان الهام‌بخش و تأثیرگذار خواهد بود. آنان در قبال جامعه مسئولیت دارند، نخبگان متعهد پیش‌تاز بهبود وضع جامعه و مردم هستند و تکیه‌گاه حکومت به شمار می‌روند.

محور اول) ماهیت سرمایه اجتماعی و حدود و ثغور آن

رمز پیروزی انقلاب اسلامی حضور ایثارگرانه آحاد جامعه و رمز دوام و بقای جمهوری اسلامی نیز حمایت بی‌دریغ مردم بوده و خواهد بود. انقلاب ارتباطات، انفجار اطلاعات، توسعه فناوری‌های نوین، میدان‌داری شبکه‌های اجتماعی و ارتباطی، تحول در نظام‌های قدرت و امثال آن‌ها نحوه ارزیابی منابع قدرت را دچار تحول اساسی نموده است. در عصر کنونی راه غیرمستقیم به دست آوردن خواسته‌ها را «وجه دوم قدرت» یا «قدرت نرم» معرفی می‌کنند که می‌تواند بدون توسل به خشونت، هدف‌های موردعلاقه را از راه ایجاد جذابیت و جلب توجه افکار عمومی، به تسخیر خویش درآورد. بدین خاطر است که بسیاری از قدرت‌ها به سمت تشکیل سفارت مجازی برای برقراری ارتباط با جوامع رقیب هستند. سرمایه اجتماعی، ازجمله مفاهیم نوینی است که به دلیل گستره معنایی وسیع آن توانست به‌سرعت از جایگاه قابل‌توجهی در میان اندیشمندان حوزه‌های مختلف علوم سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و راهبردی برخوردار گردد. سرمایه اجتماعی، به‌عنوان یکی از مظاهر قدرت نرم، از نقش بی‌بدیلی در توفیقات نظام جمهوری اسلامی در برهه‌های حساس برخوردار بوده و هرگونه افزایش یا کاهش سرمایه اجتماعی در لایه‌های مختلف (مردم - مردم و مردم - حاکمیت) می‌تواند موجب کاهش یا افزایش قدرت نرم گردد.

مفهوم سرمایه اجتماعی ابتدا از سوی جامعه‌شناسان مطرح شد و در تحقیقات آن‌ها مورد استفاده قرار گرفت. اما به تدریج و با توجه به اهمیت و نقش سرنوشت‌ساز آن توجه اندیشمندان سایر رشته‌ها اعم از سیاست، اقتصاد، مدیریت، امنیت، نظام

حکمرانی و امثال آن‌ها طرفداران زیادی پیدا کرد. سرمایه اجتماعی به معنای پیوندهای بین افراد (شبکه‌های اجتماعی) و هنجارهای اعتماد و کنش و واکنش متقابل است که از پیوندها ناشی می‌شود.

محور دوم) جریان‌شناسی دیدگاه‌ها در مقوله سرمایه اجتماعی

کنکاش در منابع موجود درباره سرمایه اجتماعی نشان می‌دهد سه رویکرد عمده در ایران دیده می‌شود که هر یک بخشی از پایگاه اجتماعی را نیز نمایندگی می‌کنند و بر آن تأثیر می‌گذارد و به تعبیر بهتر برای آن گروه مرجع به شمار می‌رود:

۱- طیف روشنفکران متدین سنت‌گرا با رویکرد شکاکیت: این افراد معتقدند بحث سرمایه اجتماعی در غرب مطرح شده و شاخصه‌ها و سنجه‌های آن در ایران قابل انطباق نیست و ما تنها باید بر اساس مبانی دینی خود عمل نماییم.

۲- طیف روشنفکران غرب‌گرا با رویکرد افراطی: گروهی بر این باورند که در مقوله سرمایه اجتماعی هیچ تفاوتی بین غرب و ایران نیست و همه جوامع ناگزیر از طی این فرایندها هستند، پس باید همان بسترها بدون بومی‌سازی (احزاب مستقل، سازمان‌های مردم‌نهاد مستقل، نهادهای واسطه و...) به سبک غرب در ایران شکل بگیرد.

۳- آرمان‌گرایان واقع‌بین با رویکرد بینابین و ایجاد جامعه اخلاقی: اغلب اندیشمندان معتقدند سرمایه اجتماعی جمهوری اسلامی بر اساس ارزش‌ها و نوع فرهنگ و گفتمان حاکم بر جامعه با همه تکررها و ابعادش با اقتضائات بومی تعریف و دنبال می‌شود. در این راستا با ایجاد جامعه اخلاقی می‌توان در بازتولید سرمایه اجتماعی موفق گردید.

سرمایه اجتماعی جمهوری اسلامی معطوف به دو شاخص مهم است که باید پیوسته رصد و تقویت گردد:

اول) سرمایه اجتماعی در لایه ارتباطی مردم - مردم (اعتماد مردم به یکدیگر و پیوندهای مستحکم بین آنان).

دوم) سرمایه اجتماعی در لایه ارتباطی مردم - حاکمیت (اعتماد مردم به نظام سیاسی و اعتبار حاکمان نزد مردم).

محور سوم) بایسته‌های سرمایه اجتماعی جمهوری اسلامی

باید توجه داشت که ملت ایران به‌صورت یکپارچه و به‌عنوان یک کل منسجم سرمایه اجتماعی جمهوری اسلامی به شمار می‌رود و تمامی تکرهای دینی، مذهبی، فرهنگی، جغرافیایی، نژادی و زبانی را با حفظ خصوصیات و تفاوت‌هایشان تجمیع کرده و پذیرفته است و بدان تکیه می‌کند. در دو سطح می‌توان به برخی واقعیات موجود در این رابطه اشاره نمود:

نخست سطح راهبردی: بر اساس مکتب اسلام و بنا بر نص قرآن کریم و سنت پیامبر اعظم (ص) و اهل‌بیت و نیز اندیشه و رفتار امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری وحدت مسلمین و همبستگی ملی امری لازم است و همین نگاه است که مبنای اصلی نظام حکمرانی در جمهوری اسلامی محسوب می‌شود. از این‌رو هر نوع وحدت‌شکنی، تفرقه و اختلاف‌افکنی ناشی از وسوسه شیطانی و نفوذ و تحریک استکبار جهانی و عوامل آن می‌باشد و در مجموع بازی در زمین دشمن قلمداد می‌گردد و نوعی مزدوری برای بیگانه خواهد بود.

دوم سطح میدانی و تاکتیکی: در عمل دیده می‌شود که برخی عوامل بدون توجه به عناصر سطح راهبردی ذکرشده و تنها با تشخیص فردی خواسته یا ناخواسته سرمایه اجتماعی جمهوری اسلامی را به مخاطره انداخته و تضعیف می‌کند. آنان به شکل‌ها و بهانه‌های مختلف در صفوف ملت انشقاق ایجاد می‌کنند و به تفرقه و اختلاف سوق می‌دهند که در هر صورت و از ناحیه هر طیف که باشد محکوم و مردود است.

تقویت، تولید و بازتولید سرمایه اجتماعی از اهداف و اولویتهای اساسی کشور می‌باشد. ماده ۹۸ قانون برنامه پنج‌ساله کشور و نیز مواد مختلف برنامه پنج‌ساله ششم، دولت را مکلف ساخته تا برای حفظ و ارتقای سرمایه اجتماعی اقدام‌های زیر را انجام دهد:

- ۱- تهیه سازوکارهای سنجش و ارزیابی سرمایه اجتماعی و ارائه گزارش سالانه و بررسی علل و عوامل اثرگذار بر آن.
- ۲- تصویب سازوکارهای اجرایی لازم برای افزایش سرمایه اجتماعی، اعم از اعتماد عمومی، وفاق اجتماعی و قانون‌گرایی.
- ۳- ارزیابی و انتشار گزارش‌های رضایت‌مندی عمومی به‌طور سالانه و تحلیل تغییرات آن در اثر عملکرد عمومی حاکمیت.
- ۴- تدوین طرح جامع مشارکت و نظارت مردم، نهادهای غیردولتی و شوراهای اسلامی در توسعه پایدار.

جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی از اهداف مهمی است که تنها با مشارکت جمعی به دست می‌آید. به تعبیر رایج یک دست صدا ندارد و همه اجزاء و ارکان جامعه در پیشرفت و آبادانی و تمدن‌سازی سهیم هستند. هم مسئولان و مدیران باید این مهم را تمکین کرده و زمینه‌های لازم را برای همبستگی ملی فراهم سازند و هم نخبگان و مردم نقش خویش را به‌خوبی شناخته و ایفا نمایند.

محور چهارم) بنایسته‌های سرمایه اجتماعی جمهوری اسلامی

بدیهی است که اثرات مثبت و فواید تحکیم سرمایه اجتماعی نصیب تمام مردم می‌گردد و خسارت‌های کاهش آن نیز گریبان همه مردم را خواهد گرفت. نباید از مصالح دینی و منافع ملی برداشت تنگ‌نظرانه و شخصی نمود، نباید از سازوکارهای قانونی و ساختارهای موجود عدول کرد، نباید به بیگانه اعتماد کرد چون بیگانه منافع هیچ‌یک از طرف‌های داخلی را تأمین نخواهد کرد، اگر قانون نادیده گرفته شود و شرایط بی‌قانونی و آنارشی حاکم گردد هیچ‌کس به اهداف و منافع نخواهد رسید، نباید همبستگی حول محور رهبری انقلاب را با لیدر احزاب و گروه‌ها و فرقه‌ها جابجا گرفت زیرا رهبران گروه‌ها ممکن است منافع ملی را فدای منافع شخصی و گروهی کنند، نباید کاری کرد که با سخن و رفتار خود اعتماد مردم را به نظام اسلامی کاهش داد، نباید کاری کرد که اعتماد متقابل مردم از هر دین و مذهب و قومیتی خدشه‌دار گردد، نباید به دشمن اعتماد کرد، نباید منافع بلندمدت را فدای منافع نقد و کوتاه‌مدت نمود، نباید فساد و انحراف و سوءاستفاده و اهانت برخی مدیران و نخبگان را به همه مدیران و نخبگان تعمیم داد و اهانت یک فرد یا جمع تندرو یا غافل را به حساب همه گذاشت، در هیچ شرایطی نباید امید خود را به آینده از دست داد، نباید به دشمن و بیگانه امید بست، نباید در هیچ شرایطی به رقیبان اهانت کرد، همه این‌ها و امثال آن‌ها ضروری است تا بتوان جامعه متحد اسلامی را محقق ساخت.

محور پنجم) راهبرد و چشم‌انداز سرمایه اجتماعی جمهوری اسلامی

هر مقوله‌ای برای این‌که به نحو تمام و کمال تحقق یابد لزوماً می‌بایست تبدیل به باور و فرهنگ عمومی گردد. سرمایه اجتماعی در این زمینه بیش از هر موضوع دیگر نیازمند فرهنگ‌سازی و گفت‌وگو است تا پیرامون آن اجماع ملی و وفاق اجتماعی شکل بگیرد. سرمایه اجتماعی اگر استحکام پیدا کرده و از انسجام و هم‌افزایی و همدلی و همکاری برخوردار باشد قطعاً کشور و ملت را به‌سوی کمال و دستیابی اهداف و آرمان‌ها و منافع ملی سوق خواهد داد. درعین‌حال موارد ذیل اگر نصب‌العین قرار گیرد و اهتمام عمومی و اولویت دستگاه‌های ذی‌ربط قرار گیرند می‌تواند سرمایه اجتماعی را نهادینه و منافع ملی را تضمین نماید:

- ۱- باور عمومی و عمل به اقتضائات وحدت اسلامی و انسجام ملی.
- ۲- توسعه و عمق بخشی اعتماد متقابل مردم - مردم و مردم - حاکمیت.
- ۳- اجماع ملی حول محور رهبری معظم انقلاب که همواره عامل وحدت بخش بوده اند.
- ۴- قانون پذیری، نظم پذیری و پایبندی به هنجارهای پذیرفته شده.
- ۵- ترجیح منافع ملی بر منافع فردی و گروهی.
- ۶- توزیع عادلانه منابع مادی و غیرمادی قدرت در جامعه با چاشنی اخلاق مداری.
- ۷- پرهیز از افراط و تفریط و تفسیر به رأی مبانی دینی و انقلابی و قانونی.
- ۸- طرد عناصر افراطی و ماجراجو از هر دسته و طیفی که باشند.
- ۹- تنظیم منطقی و متعادل بینش، منش، کنش و رفتار اجتماعی بر اساس اسلام و در چارچوب قانون اساسی.
- ۱۰- سنجش و ارزیابی مستمر و ارتقای سطح فرهنگ اخلاقی جامعه.
- ۱۱- بالا بردن سطح همکاری و همیاری در امور خدماتی، امدادی، درمانی، ورزشی، آموزشی و تعمیم آن به سایر ابعاد جامعه.
- ۱۲- کارآمد سازی و هدفمندسازی نهادهای مردمی و سازمان های مردم نهاد.

محور ششم) مسئولیت نخبگان در سرنوشت اجتماعی

نخبگان را خواص و دانایان امت می شمارند، آنان از خبرگی بهره دارند و در زمینه های مختلف محل رجوع مردم بوده و حتی برای افکار و رفتار دیگران نقش راهنما و الگو ایفا می کنند. نخبگان با موانع و مشکلات مردم آشنا بوده و از آن ها گره گشایی می کنند و با فتح باب در هنگامه نیاز، راه برون رفت از بن بست ها را نشان می دهند. نخبه در زبان فارسی به برگزیدگان، زبندگان و سرآمدان نیز معنا شده است. در لغت نامه دهخدا نخبه یعنی برگزیده از هر چیزی، انتخاب شده، مختار و بهتر آمده است. در مجموع افراد برجسته را نخبه می نامند. نخبگان چند رسالت مهم را بر دوش می کشند و سختی های زیادی تحمل می کنند و همواره سنگ صبور مردم و حکومت هستند.

۱) احساس مسئولیت نخستین مسئولیت نخبگان

نخبگان در رخدادهای و تحولات فرهنگی و اجتماعی مردم ایفای نقش می کنند. آنان هیچگاه منتظر دعوت و تعارف دیگران نمی مانند. شأن نخبگی و دانایی آن ها ایجاد تحرک می کند و هرگز با انزوا و سکوت و بی تفاوتی میانه ای ندارد. نخبگان آرام و قرار نمی گیرند، با ملامت دیگران هرگز میدان را خالی نمی کند، دغدغه بهبود اوضاع جامعه از آنان چهره ای خدوم و پرتلاش و پرتکاپو می سازد. در یک کلام می توان گفت مهم ترین رسالت نخبگان مسئولیت شناسی و احساس مسئولیت و اقدام بر مقتضای آن می باشد.

۲) مراتب و درجات نخبگانی

مراتب و سطوح نخبگان به انحاء مختلف قابل محاسبه می باشد. سه گانه «نخبگان علمی، نخبگان دینی، نخبگان محلی» یک مدل از این دسته بندی و تقسیم است. نخبگان سیاسی، نخبگان فرهنگی، نخبگان اقتصادی، نخبگان روابط بین المللی، نخبگان نظامی، نخبگان فکری و امثال آن ها بخش دیگری از طبقه بندی نخبگان می باشد.

۳) ویژگی ها و معیارهای نخبگی

نخبه کسی است که صاحب نفوذ باشد و از توانایی شخصی برخوردار باشد. حکومت نخبگان را به حکومت شایستگان نیز تعبیر کرده اند. لاسول اندیشمند بین المللی می گوید صاحبان نفوذ کسانی هستند که از آنچه می توان به دست آورد، عمده آن را به

دست آورده و آنان را نخبه یا الیت می‌نامند و بقیه مردم را توده تشکیل می‌دهند. گی روشه بر ویژگی شاخص تأثیرگذاری برای نخبگان تأکید می‌ورزد، یعنی کسانی که در کنش و واکنش‌های تاریخی و اجتماعی نقشی مؤثر ایفا می‌کنند؛ بنابراین، معیارهای نخبگی عبارت‌اند از:

۱- برخورداری از قدرت

۲- نفوذ و تأثیرگذاری بر دیگران و بر جامعه

۳- توانایی اتخاذ تصمیم سازی و تصمیم‌گیری در جامعه و مشارکت فعال بر روندهای مربوط به فرایند تصمیم

۴- توانمندی فکری، اندیشه ورزی و خلاقیت فکری

۵- توان الگوسازی و الگودهی و ایفای نقش راهنما برای دیگران.

پاره‌تو اقتصاددان و جامعه‌شناس ایتالیایی، جامعه را به دو گروه عمده قشر پائین جامعه و یا نخبه پائین و دوم قشر بالا و یا نخبه برتر تقسیم می‌کند. وی گروه دوم را نیز به دو گروه نخبه حاکم و نخبه غیر حاکم تقسیم کرده است. نخبگان حاکم کسانی هستند که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم نقش قابل‌ملاحظه‌ای در حکومت و همکاری با حکومت ایفا کرده‌اند. پاره‌تو همچنین نخبگان را شامل افرادی می‌داند که در رشته فعالیت خود بالاترین امتیازها را کسب نموده و نوعی طبقه‌بندی را پدید آورده‌اند که نخبه نامیده می‌شوند.

۴) سرنوشت اجتماع در قامت چشم‌انداز آتی آن

آحاد مردم در پی آینده‌ای درخشان در تکیا هستند، همه آرزو دارند سرنوشت امیدوار کننده‌ای را پی‌جویی کنند، به همان میزان که افراد به آینده می‌اندیشند، نخبگان هم بیش از آن به سرنوشتشان فکر می‌کنند و برای تغییر و بهبود این سرنوشت تلاش می‌کنند و حتی در این زمینه اگر لازم باشد خود را فدا می‌نمایند. بسیاری از خبرگان و نخبگان مسلمان در طول تاریخ قربانی شکل‌دهی به سرنوشتی مطلوب بوده‌اند و یا حتی برخی برای راحت‌طلبی و یا تبانی با دنیا طلبان دست‌به‌کار شده و برای سرنوشت جامعه فداکاری نکرده‌اند و برخی که تحمل سختی نداشتند به تدریج گرفتار بی‌تفاوتی شدند. در این صورت است که ایستایی و حتی عقب‌گرد رخ خواهد داد.

۵) شناور و سیال بودن الگوی توسعه به واسطه نقش نخبگان

برخی اندیشمندان معتقدند الگوی توسعه و چارچوب نظری پیشرفت، ثابت و یکنواخت نیست بلکه استاندارد آن می‌تواند به واسطه نقش نخبگان به تناسب اوضاع جوامع، متفاوت و متعدد باشد. با این توصیف، چنانچه یک مدل از توسعه و پیشرفت در کل جهان نهادینه و ماندگار شود یافت نخواهد شد و در این صورت بساط نخبگی برچیده می‌شود، چراکه یک عده الگوسازی می‌کنند و بقیه جوامع تنها تقلید می‌کنند؛ بنابراین، نخبگان در هر مقطع زمانی و در هر نقطه کشور به تناسب امکانات، ظرفیت‌ها و توانمندی‌ها و اقتضائات بومی می‌توانند طرحی نو دراندازند. با این حال ثبات سیاسی حکومت امری اجتناب‌ناپذیر است که باید در هر صورت ملاحظه شود.

امنیت، ثبات و ماندگاری سیاسی حکومت لازمه پیشرفت و توسعه قلمداد می‌شود و در سایه ثبات و امنیت است که تحرک و پویایی رخ می‌دهد. این ثبات مشروط است به چند شرط اساسی:

۱- قابلیت نخبگان سیاسی اصلی

۲- فعال بودن رهبران حزبی

۳- تحرک جریان‌های سیاسی و اجتماعی

۴- ابتکار عمل و تحرک رهبران نظامی

۵- همکاری رهبران بازرگانی

۶- میدان‌داری نخبگان دینی و مذهبی

نخبگان در روند پیشرفت و توسعه نقشی مؤثر و تعیین کننده دارند، آنان در مقابله با مشکلاتی که اجتماع بدان درگیر است با همدیگر همکاری کنند و از بهره‌برداری مادی و سیاسی از آن مشکلات به نفع خود دوری کنند. با این نگاه است که اسلام؛ عقلانیت و مدل پیشرفت و توسعه خاص خود را دارد و نخبگان مسلمان باید با استفاده از مبانی دینی به صورت‌بندی نقشه راه پیشرفت و توسعه همه‌جانبه بپردازند و بدانند که با الگوها و مدل‌های بیرون دینی نمی‌توان جامعه دینی را به پیشرفت و ترقی رساند. باید به این سؤال پاسخ داد که چگونه و با چه نقشه‌ای می‌توان پیشرفت نمود و نخبگان چگونه باید نرم‌افزار این پیشرفت را تدوین نمایند و برای تحقق آن تلاش کنند.

۶) زایش فکری و تحرک رفتاری نخبگان در شرایط دشوار

همه صاحب‌نظران بر این باورند که تئوری‌ها و نظریات در شرایط سخت و در کانون مشکلات و بحران‌ها شکل می‌گیرند. نظریات همیشه راهبرد برون از مشکلات و حل مسائل جامعه هستند. وقتی اوضاع اقتصادی، فرهنگی، امنیتی، اجتماعی و سیاسی جامعه به مخاطره بیفتند تازه بستر نقش‌آفرینی نخبگان فراهم می‌شود. هر طیف از نخبگان باید برای بهبود اوضاع محیط زندگی خویش چاره‌جویی کنند. زایش فکری در چنین شرایطی پدید می‌آید، انگیزه فعالیت و حضور و مشارکت بیش‌ازپیش در هنگامه بحران تقویت می‌شود و نشاط و تحرک خاصی ایجاد می‌شود. زمانی که موانع و مشکلات خودنمایی می‌کند میزان خاصی برای احساس مسئولیت نخبگان دست می‌دهد و می‌تواند فعالان را از بی‌تفاوت‌ها، دلسوزان را از دل‌مردگان، زبندگان را از بی‌هنران و شایستگان را از عناصر بی‌خاصیت جدا نماید. درنهایت، فعالان و دلسوزان و زبندگان هستند که شایستگی و صلاحیت نمایندگی مردم را دارا می‌باشند.